

بِه
نِ
خِ

آکادمی شیطان

نویسنده: بهمن فرزین

| | |
|--------------------|-------------------------------------|
| سرشناسه | : فرزین، بهمن، ۱۳۲۵. |
| عنوان و پدیدآورنده | : آکادمی شیطان/ نویسنده بهمن فرزین. |
| مشخصات نشر | : تهران: روزنه، ۱۳۹۲. |
| مشخصات ظاهری | : ۲۷۰ ص. |
| شابک | : ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۴۸۲-۵ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیپا |
| موضوع | : فرزین، بهمن، ۱۳۲۵ -- خاطرات. |
| موضوع | : زندانیان-- ایران-- خاطرات |
| رده بندی کنگره | : HV ۹۳۹۲/۵۶ /آ۶ الف ۹ ۱۳۹۲ |
| رده بندی دیوی | : ۳۰۶/۰۶۰۹۵۵ |
| شماره کتابخانه ملی | : ۳۲۷۵۲۵۱ |



آکادمی شیطان

بهمن فرزین

طرح جلد: امیر علایی

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: مجاب

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۴۸۲-۵ ISBN: 978-964-334-482-5

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

| | |
|-----|----------------------------------------|
| ۷ | پیشگفتار..... |
| ۹ | خلقت آدم به روایت تاریخ انبیاء..... |
| ۱۳ | «آفرینش»..... |
| ۱۵ | آدم و حوّا..... |
| ۱۷ | به روایت قرآن..... |
| ۱۹ | آشفتگی درونی..... |
| ۲۳ | بعثت انبیاء..... |
| ۲۷ | مقایسه‌ی اسلام با ادیان بزرگ..... |
| ۴۱ | منشأ بدی‌ها..... |
| ۴۷ | تزکیه‌ی نفس..... |
| ۵۴ | نامه‌ی اعمال و چگونگی عملکرد آن..... |
| ۶۹ | پل صراط..... |
| ۷۷ | درک و عمل برخی از اصحاب پیامبر(ص)..... |
| ۸۳ | درک و عمل امیرالمؤمنین (ع)..... |
| ۹۳ | یکی بودن دین و سیاست..... |
| ۱۰۷ | زندان..... |
| ۱۰۹ | زندان همدان..... |
| ۱۱۳ | تصادف..... |
| ۱۱۷ | جاعلین وکارچاق‌کن‌ها..... |
| ۱۲۰ | خیابان خاکی..... |

- خارج کردن میله‌ی پلاتینی ۱۲۷
- نخستین تجربه‌ی زندان ۱۲۹
- دریافت یک پیشنهاد ۱۳۳
- آخوند روحانی‌ما ۱۳۴
- «د. د. ت»، بازپرس، دادگاه ۱۳۹
- یک حلب عسل ۱۴۴
- غیرقانون! ای، زکی! ۱۴۷
- سگ ۱۵۴
- زندان شماره‌ی شش ۱۵۹
- زندان شماره‌ی هشت ۱۶۷
- ساندویچ «غیربهداشتی»! ۱۷۱
- بلوا ۱۷۸
- آن شب نورانی ۱۸۳
- آزادی و صدها مشکل ۱۸۹
- بازگشت به زندان موقت شهربانی ۱۹۹
- بنز ۲۰۳
- بدهی به اعدام چه ربط دارد؟! ۲۰۹
- تدریس انگلیسی؟ ۲۱۳
- نیایش ۲۱۹
- زوررق ۲۲۳
- قزلحصار ۲۲۷
- کودکی مشغول بازی در حیاط ۲۳۵
- شورت نشسته آور! ۲۴۳
- محموله ۲۵۱
- پاشنه طلا ۲۵۷
- آنچه گفتیم... چرا گفتیم؟ ۲۶۵

پیشگفتار

زندگی بسیار پرفراز و نشیب و آکنده از شداید و سختی‌های بسیار، درگیری‌های جانکاه و رنج‌های طاقت‌فرسا و سپری شدن هیجده سال از بهترین سال‌های عمر، یعنی تمام دوران جوانی‌ام در پشت میله‌های غم‌زده‌ی زندان‌های مختلف ایران و خارج از کشور بهایی است که از من در برابر آگاهی‌ها و دانستنی‌هایی گرفته شد که اگر تمام عمر را در گوشه‌ی کتابخانه‌ها می‌گذراندم، شاید قادر به کسب آن‌ها نمی‌شدم.

همچنین نداشتن خانه و خانواده‌ی مناسب، آوارگی‌های ناگزیر و دربه‌دری، نابسامانی زندگی و تحمل مصایب خردکننده روح و روان از طرف حسودان و بداندیشان، به باورم آورد که بنا به کلام الهی در قرآن کریم «حسد می‌ورزند با مردم چون آن‌ها را خداوند به فضل خود برخوردار نمود» (سوره‌ی مبارکه‌ی نساء آیه ۵۴).

اگر بار دیگر به دنیا بازگردم و به من گفته شود که قیمت دانسته‌هایی که پیش از این داشتی، بسیار گزاف است، لحظه‌ای در پذیرش آن درنگ نخواهم نمود و هم‌اکنون که این سطور را می‌نویسم غرق در شرمساری از خداوند متعال هستم که می‌دانم هرگز قادر نخواهم بود شکرانه‌ی الطاف بی‌کران حضرتش را به‌جای آورم، مگر که در این کار هم باز خودش یاری‌کننده‌ام باشد. آمین

یکی از دستاوردهای اندیشیدن مدام در پشت میله‌های زندان و تحمل سختی‌های آن برای من این بود که به‌طور قاطع دریابم زندان به این‌صورت که در دنیا وجود دارد

به هیچ عنوان در راستای اهداف مقدس اسلام قرار ندارد و این دین بزرگ انسان‌ساز هرگز ارزش و اعتباری برای زندان قایل نیست. و همین، برای من یکی از دلایل محکم و متقن در حقانیت اسلام به‌عنوان دین برتر است، زیرا نتیجه‌ی زندان به وضع رایج آن در طول تاریخ موضوعی است کاملاً در تقابل سیر تکاملی انسان-که هدف همه‌ی انبیای الهی بوده و صدوهشتاد درجه با مأموریت پیامبر(ص) که فرمودند: «من مأمور تکمیل ارزش‌های اخلاقی هستم» فرق دارد. اسلام برای انجام تکرار مکررات به وجود نیامده، بلکه هدف بت‌شکنی در همه‌ی زمینه‌ها و به‌هم‌ریختن همه‌ی ساختارهای غلط و ضدانسانی و جایگزین نمودن شیوه متفاوت و بهتر، در «انسان‌سازی» بوده است. اما باید دید که آنچه باعث پیدایش این دیدگاه در من شده چیست و من چه برداشتی از دین دارم و چگونه می‌اندیشم و چه شناختی از دستورات الهی دارم که زندان را مغایر با آن می‌دانم. اصولاً برای اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری بر هر پدیده، وسیله و متری لازم است تا جایگاه آن معلوم شود، شناخت من هم از دین، متر و میزانی است که به‌وسیله‌ی آن کار سنجش و اندازه‌گیری کارها و امور کوچک و بزرگ فردی و اجتماعی را انجام می‌دهم. البته این که تا چه حدّ درست فکر می‌کنم و باورهایم تا چه اندازه به حقیقت نزدیک است موضوعی است که بهتر است بگویم الله اعلم. ولی به‌هرصورت من بر این باورها پای‌بندم و هرگز از آن برنخواهم گشت.

خلقت آدم به روایت تاریخ انبیاء

در آغاز خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید و زمین تهی و بایر و تاریکی بر همه جا مسلط بود. روح خداوند سطح آب‌ها را فراگرفت و خداوند فرمان داد که روشنایی بر زمین حاکم گردد و روشنایی حاکم گردید. و خداوند مشاهده کرد که روشنایی نیکوست و روشنایی را از تاریکی جدا ساخت و آن‌گاه روشنایی را «روز» و تاریکی را «شب» نامید و بدین ترتیب تاریکی سپری شد و روز پدیدار گشت و روشنی جای خود را دیگر باره به تاریکی بخشید و بدین ترتیب یک روز سپری شد. روز دیگر خداوند گفت خوب است فلکی باشد در میان آب‌ها که آب‌ها را از آب‌ها جدا سازد و خداوند فلک را بساخت و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد و چنین شد. و خداوند فلک را «آسمان» نامید و در این هنگام شب فرارسید و روز سپری شد و خداوند فرمان داد آب‌های زیر آسمان همه در یک‌جا جمع شود و خشکی ظاهر گردید. و چنین شد که خدا خشکی را «زمین» نامید و اجتماع آب‌ها را دریا نام نهاد. خداوند فرمان داد که زمین، گیاهان گوناگون برویاند و علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود، میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر زمین رشد یابد و چنین شد. در زمین نباتات را رویانید و علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که تخم آن میوه بتواند آن درخت را تکثیر کند به وجود آورد. در آن هنگام شب فرارسید و شب سپری شد و روز سوم پایان گرفت. در چهارمین روز خداوند گفت روشنایی در آسمان باشد تا روز را از شب جدا کند و روز و شب و زمان و ساعتی وجود

داشته باشد و روشنایی‌هایی در آسمان پدیدار شد تا بر زمین روشنایی دهد و چنین شد. و خداوند دو عنصر نوردهنده و روشنی‌بخش در آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند و بر روز و شب سلطنت کنند و روشنایی را از تاریکی جدا کنند و شام فرارسید و به دنبال شام، صبح روز بعد سر زد. خداوند گفت آب‌ها از انبوه آبیان پر شود و پرندگان بالای زمین در آسمان پرواز کنند. پس خداوند پرندگان بزرگ آفرید و جانداران گوناگونی را در آب‌ها رها ساخت و بر زمین، خزندگان و در آسمان پرندگان را به پرواز درآورد. خداوند آن حیوانات را پرورش داد و تعداد آن‌ها را بسیار کرد. آن‌گاه شام فرارسید و به دنبال آن صبح دمید. در صبح روز بعد خداوند زمین را آکنده از جانوران وحشی و حشرات و حیوانات کرد و برای هر حیوانی جفتی آفرید که بتوانند توالد و تناسل کنند. پس خداوند آدم را به صورت خود آفرید، «ان الله خلق آدم علی صورته هو المسمی به آدم و المکنی بابی البشر و المقلب بصفی اله». خداوند آدم را نر و ماده آفرید و خداوند ایشان را برکت داد و به ایشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پُر سازید و بر آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه‌ی حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید. و خداوند گفت همانا همه‌ی علف‌های تخمداری که بر روی تمام زمین است و همه‌ی درخت‌هایی که در آن‌ها میوه‌ی درخت تخمدار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد و به همه‌ی حیوانات زمین و همه‌ی پرندگان آسمان و به همه‌ی حشرات زمین که در آن‌ها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم و اراده‌ی خداوندگاری تحقق یافت و صبح روز ششم نیز به پایان رسید. در روز هفتم خداوند از همه‌ی کارهای خود که ساخته بود فارغ گردید. پس خداوند روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود؛ زیرا که در آن روز، آرام گرفت. در روزی که خداوند زمین و آسمان‌ها را بساخت، هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نرویده بود؛ زیرا خداوند باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین بکند. خداوند آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او روح حیات دمید. به عبارتی نوشته‌اند که خمیرمایه‌ی طینت حضرت آدم در چهل صباح سرشته شد و جسد مبارکش در میان طایف و مکه، چهل سال به صورت گِل بود و در روز جمعه دهم محرم که آن را «عاشورا» نامند بعد از زوال آفتاب، به هنگام درخشش ستارگان، به

طالع جُدی کمال یافت و آینه‌ی جمال گشت و از ارض نجف که اولین بُقعه‌ایست که محل سجود و عبادت قرار گرفت و سجده‌گاه فرشتگان شد، در همان روز ارض نجف محل سکونت حضرت آدم قرار گرفت و شش ساعت آن جهان که پانصد سال دوره‌ی زمان ما می‌باشد حضرت آدم در بهشت می‌زیست و آن‌گاه به اغوای ابلیس و افسون مار به سبب خوردن گیاه ممنوعه از بهشت اخراج گردید و در ساعت نهم روز جمعه، کوه صفا محل فرود آدم و کوه مروه محل فرود حوا گردید و به عبارتی آدم در سراندیب و حوا در جدّه بنشست و طاووس به حوالی حبشه، مار به خطه‌ی اصفهان، و ابلیس به سمنان فرود آمدند و حجرالأسود را از بهشت به مزار آدم آوردند و آن را برداشته و به کمک جبرئیل آمین به زمین مکه آوردند.

«آفرینش»^۱

در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه، و روح خدا سطح آب‌ها را فراگرفت و خدا گفت «روشنایی بشود» و روشنایی شد، و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت، و خدا روشنایی را «روز» نامید و تاریکی را «شب» نامید. و شام بود و صبح بود و روزی اول و خدا گفت «فلکی باشد در میان آب‌ها و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند» و خدا فلک را بساخت و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد و چنین شد. و خداوند فلک را «آسمان» نامید و شام بود و صبح بود؛ روزی دوم و خدا گفت «آب‌های زیر آسمان در یک‌جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد» و چنین شد. و خدا خشکی را «زمین» نامید و اجتماع آب‌ها را «دریا» نامید و خدا دید که نیکوست. و خدا گفت «زمین نباتات برویاند. و علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر روی زمین» و چنین شد و زمین نباتات را رویانید، علفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه‌داری که تخمش در آن موافق جنس خود باشد. و خدا دید که نیکوست، و شام بود و صبح بود؛ روزی سوم، و خدا گفت «نیرها در فلک آسمان باشد تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمان‌ها و روزها و سال‌ها باشند، و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند» و چنین شد، و خدا دو نیّر بزرگ ساخت؛ نیّر اعظم را

۱. به نقل از کتاب مقدس (کتابی که در برگزیده تورات و انجیل است. HOLY BIBLE)

برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را، و خدا آن‌ها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند، تا سلطنت نمایند بر روز و شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست. و شام بود و صبح بود، روزی چهارم و خدا گفت «آب‌ها به انبوه جانوران و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند». پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه‌ی جانداران خزنده را، که آب‌ها از آن‌ها و موافق اجناس آن‌ها پر شد، و همه‌ی پرندگان بالدار را به اجناس آن‌ها. و خدا دید که نیکوست، و خدا آن‌ها را برکت داده گفت «بارور و کثیر شوید و آب‌های دریا را پر سازید و پرندگان در زمین کثیر بشوند». و شام بود و صبح بود، روزی پنجم، و خدا گفت «زمین، جانوران را موافق اجناس آن‌ها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین، به اجناس آن‌ها و چنین شد. پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آن‌ها بساخت و بهایم را به اجناس آن‌ها و همه‌ی حشرات زمین را به اجناس آن‌ها. و خدا دید که نیکوست. و خدا گفت «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نمایند». پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان گفت «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه‌ی حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید». و خدا گفت «همانا همه‌ی علف‌های تخمداری که بر روی تمام زمین است و همه‌ی درخت‌هایی که در آن‌ها میوه‌ی درخت تخمدار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد، و به همه‌ی حیوانات زمین و همه‌ی پرندگان آسمان و به همه‌ی حشرات زمین که در آن‌ها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم». و چنین شد. و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود، روز ششم، و آسمان‌ها و زمین و همه‌ی لشکر آن‌ها تمام شد. و در روز هفتم خدا از همه‌ی کارهای خود که ساخته بود فارغ شد. و در روز هفتم از همه‌ی کارهای خود که ساخته بود آرام گرفت. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود؛ زیرا که در آن آرام گرفت؛ از همه‌ی کار خود که آفرید و ساخت.

آدم و حوا

این است پیدایش آسمان‌ها و زمین در حین آفرینش آن‌ها، در روزی که خدا زمین و آسمان‌ها را بساخت، و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نرویده بود؛ زیرا خداوند باران بر زمین نبارانده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند، و مه از زمین برآمده، تمام روی زمین را سیراب می‌کرد. خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد. و خداوند باغی در عدن به طرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود در آن جا گذاشت و خداوند هر درخت خوش‌نما و خوش‌خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را و نه‌ری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند، و از آن جا منقسم گشته، چهار شعبه شد. نام اول «فیشون» است که تمام زمین «حویله» را که در آن جا طلاست، احاطه می‌کند، و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید و سنگ جزع است. و نام نهر دوم «جیحون» است که تمام زمین «کوش» را احاطه می‌کند. و نام نهر سوم «حدقل» که به طرف شرقی «آشور» جاری است. و نهر چهارم «فرات». پس خداوند آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند، و آن را محافظت نماید، و خداوند آدم را امر فرموده، گفت «از همه‌ی درختان باغ بی‌مانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مُرد». و خداوند خدا گفت «خوب نیست که آدم تنها باشد، پس برای وی معاونی موافق وی بسازم». و خداوند هر حیوان صحرا و هر پرنده‌ی آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذیحیات را خواند، همان نام او شد؛ پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه‌ی حیوانات صحرا را نام نهاد، اما برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد، و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد، و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد، و آدم گفت «همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب نساء نامیده شود؛ زیرا از انسان گرفته شد». از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست. و یک تن خواهند بود، و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.

«گناه آدم و حوا» و مار از همه‌ی حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود و به زن گفت «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید؟». زن به مار گفت «از میوه‌ی درختان باغ می‌خوریم، اما از میوه‌ی درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید». مار به زن گفت «هر آینه نخواید مُرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که شما از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود». و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به‌نظر خوش‌نما و درختی دلپذیر دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد، آن‌گاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند؛ پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویش ساختند، و آواز خداوند را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می‌خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند، و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت «کجا هستی؟» گفت «چون آوازت را در باغ شنیدم ترسان گشتم؛ زیرا که عریانم، پس خود را پنهان کردم». گفت «که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را غدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟» آدم گفت «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه‌ی درخت به من داد که خوردم». پس خداوند به زن گفت «این چه کار است که کردی؟» زن گفت «مار مرا اغوا نمود که خوردم». پس خداوند خدا به مار گفت «چون که این کار را کردی از جمیع بهایم و از همه‌ی حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد، و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم، او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید» و به زن گفت «الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم، با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» و به آدم گفت «چون که سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس به‌سبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت با رنج از آن خواهی خورد، خار و خس نیز برایت خواهد رویانید، و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی؛ زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت».

به روایت قرآن

سوره مبارکه‌ی روم، آیه‌ی ۲۰: و یکی از آن قدرت خداوند این است که شما آدمیان را از خاک خلق کرده؛ سپس که بشری شدید و همه روی زمین منتشر گشتید.

سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۲: و همانا آدمی را از گل خالص آفریدیم.

سوره‌ی مبارکه‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹: پس چون آن عنصر را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم، همه بر او سجده کنید.

سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۳۵: و گفتیم‌ای آدم! تو با جفت خود در بهشت جای گزین و در آن جا از هر نعمت که بخواهید بی‌هیچ زحمت برخوردار شوید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که ستمکار خواهید بود.

سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۹: وای آدم! تو با جفتت در بهشت منزل گزینید و از هر چه بخواهید تناول کنید، و لیک نزدیک این درخت نروید که بد عمل شده و بر خویش ستم خواهید کرد.

سوره‌ی مبارکه‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۷: آن‌گاه گفتیم‌ای آدم! محققاً این شیطان با تو و جفتت دشمن است؛ مبادا شما را از بهشت بیرون آورد و از آن پس به شقاوت و بدبختی گرفتار شوید. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۳۶: پس شیطان آدم و حوا را به لغزش افکند تا از آن درخت خوردند و بدین عصیان آن‌ها را از مقام بیرون آورد، پس گفتیم که از بهشت بیرون آید که برخی از شما، برخی دیگر را دشمنید و شما را تا روز مرگ در زمین قرار و آرامگاه خواهد بود.

سوره‌ی مبارکه‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۱: پس آدم و حوا از آن درخت تناول کردند از همین روی عورت آن‌ها در نظرشان پدیدار شد و خواستند تا به ساتری از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند و آدم نافرمانی خدا کرد و گمراه شد.

سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۲: پس راهنمایی به دروغ و فریب کرد تا چون از آن درخت تناول کردند زشتی‌های‌شان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند و خداوند ندا کرد که آیا من از این درخت منع نکردم و نگفتم که شیطان، سخت دشمن شماست؟

سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، آیه‌ی ۹: ای رسول! مشرکان را بگو که شما، به خدا که زمین را در دو روز بیافرید کافر می‌شوید و بر او مثل و مانند قرار می‌دهید. او خداوند جهانیان است.

سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، آیه‌ی ۱۰: و او روی زمین کوه‌ها برافراشت و انواع برکات و منابع بسیار در آن قرارداد و قوت و ارزاق اهل زمین را در چهار روز مقدر و معین فرمود و روزی طلبان را یکسان در کسب و روزی خودگردانید.

سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، آیه‌ی ۱۱: و آن‌گاه به خلقت آسمان‌ها توجه کامل فرمود که آسمان‌ها دودی بود و او امر فرمود که‌ای آسمان و زمین! همه به سوی خداوند به شوق و رغبت و یا به جبر و اکراه بشتابید. آن‌ها عرضه داشتند با کمال شوق و میل به سوی تو می‌شتابیم.

سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، آیه‌ی ۱۲: آن‌گاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی به نظم امرش وحی فرمود و آسمان دنیا را به چراغ‌های رخشنده زیب و زیور دادیم. این تقدیر خدای مقتدر دانااست.

سوره‌ی مبارکه‌ی ق، آیه‌ی ۳۹: و ما زمین و آسمان‌ها و آنچه بین آن‌هاست را در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

آشفستگی درونی

«سوره‌ی مبارکه‌ی نحل، آیه‌ی ۱۱۲»: خداوند مثلی آورد؛ مثل شهری که در آن امنیت کامل حکم‌فرما بود و اهلس در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند، و از هر جانب روزی فراوان به آن‌ها می‌رسید تا آن‌ها که اهل آن شهر نعمت خداوند را کفران کردند. خداوند هم به موجب آن کفر و معصیت، طعم گرسنگی و بیمناکی را به آن‌ها چشاند.

برابر آیات ۳۵ و ۳۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره و آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، آدم و حوا در بهشت در کمال آسودگی و راحتی و آرامش و بدون دغدغه زندگی می‌کردند و هیچ نوع گرفتاری و کمبودی نداشتند و با این‌که دارای نفس بودند و خوبی و بدی در ذاتشان وجود داشت، اما از آثار آن در رفتارشان خبری نبود و آن‌ها به دور از هرگونه غوغایی زندگی آرام خود را می‌گذراندند. هر کاری که می‌کردند همان بود که می‌بایست انجام می‌دادند و هیچ عملی در نظرشان زشت و زیبا نبود. بدی و خوبی معنا نداشت. گناه و ثواب جایگاهی نداشت. هر چه بود همان بود که می‌باید می‌بود؛ درست همانند اطفالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده و از موضوع جنس مخالف بی‌خبرند، درحالی‌که جنسیت مردانگی و زنانگی بالقوه در آن‌ها وجود دارد ولی چون غدد جنسی هنوز فعال نشده‌اند هیچ پسر بچه‌ای به یک دختر بچه به چشم جنس مخالف نگاه نمی‌کند و هیچ دختر بچه‌ای هم به پسر بچه‌ای احساس متفاوتی از سایر بچه‌ها ندارد. همه در دنیای بی‌غل و غش خود و در آرامش مشغول بازی و تفریح هستند و به‌طور کلی از دنیای سکس بی‌خبر. در این